

# کودتا یا قیام!؟



فرید سیاوش

تحت البری برنامه غرب به رهبری امریکا برای شکستادن جغرافیای روسیه و تقسیم آن به هفت کشور با صخره برخورد کرد، درز برداشت و ترمیم طلب شد. جنگ و تحریم ها نتوانست روسیه را از پا درآورده، اقتصاد آنرا نابود و روابط آنرا با سایر کشور ها محدود کند. اقتصاد روسیه ویران نشد، نفت و گاز اش به بازار های دیگر راه باز کرده و خوب به فروش رسید. روابط اش در تنگنا گیر نکرد بلکه در افریقا، آسیا و امریکای لاتینی گسترش چشمگیر یافت. در این میان ساختار های بریکس و شانگهای توسعه چشمگیر یافتند.

اوکراین از پانزده سال پیش برای جنگ فیصله کن آماده ساخته شده بود. زیر ساخت ها و سنگر بندی ها جنگی با دقت بالای نظامی طراحی و اوکراین تا دندان مسلح شده بود. در دوران جنگ هم صد ها میلیارد دالر و تسلیحات مدرن فراوان برای پیشبرد جنگ در آنکشور سرازیر شد؛ اما بیشترین پولها را فساد بلعید و تسلیحات یا در جنگ سوخت و نابود شدند و یا سر از بازار های فروش سلاح در خاورمیانه و افغانستان در آورد. کوتاه سخن؛ جنگ، دیپو های امریکا و کشور های غربی را پاک قُرت کرد.

مکرون که گفته بود تا شکست روسیه، اوکراین را کمک همه جانبه میکنیم؛ روسها در عمل با سازماندهی چند کودتا؛ زیر پای فرانسه را در شمال افریقا خالی و بیچاره اش کردند.

زمامداران غربی از مدتها پمپ پاژ پول و سلاح در اوکراین را بی فایده و شکست را بو کرده بودند و در پی بهانه برای فرار از ویرانه ها و باتلاقی بودند که خود شان درست کرده بودند. پروژه غزه این امکان را زمینه ساز شد تا به یک باره گی اوکراین به دست فراموشی سپرده شود. و اروپایی ها آب سردی بروی شان بزنند.

زمزمه ها از پشت دیوارهاییکه گوش دارند شنیده میشود که مناطق روس نشین به روسیه واگذار شود و در محدوده جغرافیای باقی مانده اوکراین بمثابه یک کشور بیطرف حاکمیت داشته باشد.

برای تحقق این امر در پی تغییر رهبری اوکراین هستند. برنامه این بود تا در انتخابات، زلنسکی کنار زده شود؛ اما نامبره با فرمانی شرایط را نظامی اعلام کرد و برگزاری انتخابات را ناممکن ساخت.

گزینه دوم گرفتن قدرت توسط نظامیان از طریق کودتا یا قیام است. نظامیان که در متن ماجرای شکست قرار دارند وظیفه گرفته اند تا از دالان مذاکره، صلح، سازش و توافق عبور کنند.

